

اثبات فقهی صحت و حلّیت خرید و فروش خون

جعفر ارجمند دانش^۱

دکتر سید محمد رضا آیتی^۲

چکیده

در این پژوهش، ابتدا سعی شده است با توجه به تاثیر دو عنصر زمان و مکان، مخصوصاً زمان، که از ویژگیهای فقه شیعه است، خرید و فروش خون با توجه به ادله شرعی و عقلی جایز و حلال قلمداد گردد. فلذا ادله مربوطه از جمله مالیت داشتن خون، مالکیت انسان بر خون خود، معلوم بودن و مقدور التسليم بودن خون و طهارت اصل عوضین، بررسی شده و هکذا ادله قائلین به حرمت خرید و فروش خون که غالباً فقهای متقدم بوده اند و اصلی ترین دلیل حرمت هم عدم وجود منفعت محله خون بوده، رد شده است و همچنین نظر برخی مراجع عظام تقلید عصر کنونی آورده شده و نهایتاً، نتیجه گیری کاربردی از این پژوهش در آخر مقاله ذکر گردیده است.

واژگان کلیدی: خون، مالیت، حلّیت، منفعت، نجس.

۱- عضو هیات علمی گروه فقه و حقوق اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی واحد بناب، ایران، بناب.

۲- استاد گروه فقه و حقوق اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران، ایران، تهران.

مقدمه

حکم خرید و فروش خون در میان فقهاء مورد بحث واقع شده است. بسیاری از فقهاء متقدم خرید و فروش خون را با توجه به دلایلی حرام و از مصادیق اکل مال به باطل می دانستند. اما با در نظر گرفتن آثار حیاتی خون در عصر کنونی، این مسئله جزو مسائل مستحدثه به شمار می آید و مصداق «تأثیر دو عنصر زمان و مکان در اجتهاد» می باشد. فقهاء متقدم^۱ با توجه به اینکه از خون در میان اعراب استفاده ای جز خوردن و آشامیدن آن نبود، حکم به حرمت با استناد به: اجماع علماء، مالیت نداشتن خون، نجس العین بودن، اصاله الفساد، اعانت برائتم، روایات و آیات داده اند. از این روی فقهاء متقدم نیازی ندیده اند که بر دامنه بحث بیفزایند و به همین اندازه که خون را در ردیف محرّمات و نجاسات آورده اند، بسنده کرده اند. و درباره خون انسان، نه از حلیت و نه از حرمت، مطلبی بیان نکرده اند چرا که منفعت عقلائی و فایده از خون انسان متصور نبود.

خون و فراورده های خون در دنیای امروز، منافع کثیری را دارد و در بسیاری از مواقع نجات جان مسلمانی را در بردارد فلذا این پژوهش سعی در اثبات شرایط حلیت معامله خون و فراورده های آن دارد.

شرط اول-اثبات مالیت داشتن خون

ضابطه در ثبوت مالیت در چیزی، وجود منفعت محله عقلائی است به طوری که مورد عقد، معتدبه نزد مردم و مسلمانان باشد. پس هر چیزی که دارای چنین وصفی باشد اثر مالیت بر آن مترتب می گردد و آن شیء قابلیت عوض یا معوض واقع شدن را دارد و در مقابلش مال یا ثمن قرار می گیرد. و از جمله آثار مالیت داشتن، ضمان در مقابل تلف کردن آن است.

در گذشته، برخی چیزها وجود نداشت از جمله تزریق خون در اعمال جراحی برای نجات مریض. و چون این امور متلاشه نبود، مورد بحث در فقه هم واقع نشده بود و چون منفعت مقصوره ای بر خون در زمان حال متصور است، پس بنا به مقتضای قاعده و ادله بیان می شود که: مقدمات در استدلال (صغرا و کبری) با توجه به مقتضای قاعده فراهم است.

۱. از جمله فقهائی که قائل به حرمت خرید و فروش خون بودند عبارتند از: ابن ادریس در سرائر (ابن ادریس، ۱۳۶۳ ه. ش، ج ۲، ص ۲۲۱) و ابن براج در المهذب (ابن براج، ۱۳۶۰ ه. ش، ج ۱، ص ۳۴۴) و شیخ طوسی در نهاییه (شیخ طوسی، بی تا، ج ۱، ص ۳۸۴) و شیخ مفید در المقنعه (شیخ مفید، ۱۳۷۸ ه. ش، ص ۵۸۹) و ابن بابویه در معانی الاخبار (ابن بابویه، ۱۳۶۱ ه. ش، ص ۱۲۲) و سلام در جوامع الفقهیه (سلام، ۱۹۹۰ م، ص ۶۴۷) و ابن حمزه در الوسيله الی نیل الفضیله (ابن حمزه، ۱۳۵۸ ه. ش، ص ۳۶۱) و علامه حلی در قواعد الاحکام (علامه حلی، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۱۲۰) و محقق حلی در شرایع الاسلام (محقق حلی، ۱۹۸۱ م، ج ۲، ص ۹)

صغری: خونی است که از جهت منفعت مقصوده‌ای، نزد عقلاء مال به حساب می‌آید.
کبری: نزد فقهای شیعه، حتی فقهای اهل سنت و روایات مشهور (الناس مسلطون علی اموالهم)،
قاعده تسلیط می‌باشد. (علامه مجلسی، ۱۴۰۳ ه ق، ج ۲، ص ۲۷۲).

چیزی که مالیت دارد، می‌تواند نزد عقلاء مورد معاوضه قرار گیرد و چون خون از مصادیق چیزهایی
است که انسان بر آن تسلط دارد و دارای اختیار در این زمینه است. فلذا اشکالی در اخذ ثمن در مقابل خون
در جهت منفعت محلله مقصوده بعنوان فروش خون برای معالجه مریضی که به آن نیاز دارد، وجود ندارد.
اما از جهت ادله اجتهادی و فقهاتی مباحثی وجود دارد.

ممکن است چنین بیان گردد:

سیره عقلاء در اموری که حکم شرعی در آن وجود دارد، کفایت نکند چون سیره عقلاء آن قدرت را
ندارد که شیء را در موضوع حکم شرعی قرار دهد. بلکه واجب است مالیت آن احراز شود و منفعت محلله
مقصوده آن ثابت شود تا اینکه سیره متشرعه قرار گیرد. در حالیکه سیره متشرعه در موضوع خرید و فروش
خون را اخذ ثمن در مقابلش قرار دهیم، چنین بیان می‌گردد که، اولاً منظور از سیره عقلانی، اعم از سیره
متشرعه است و سیره عقلانی در مقابل سیره متشرعه قرار نمی‌گیرد. پس در این گونه موارد خون نزد
عقلاء به خاطر منفعت مقصوده، مالیت دارد.

در نتیجه منفعت محلله عقلانی نزد متشرعه، ایجاد منفعت محلله مقصوده معتد بها می‌نماید و با این بیان
خون نزد عقلاء و عرف مالیت پیدا می‌کند.

ثانیاً: حجیت سیره متشرعه مختص امور عبادی است که شارع مؤسس آن می‌باشد. و آن سیره در زمان
شارع استمرار داشته و نظر شارع از آن کشف شده باشد. اما این سیره متشرعه در معاملاتی که شارع آن را
امضاء کرده، جاری نمی‌شود. چون تشخیص موضوع و مالیت بر عهده عرف است. و اگر شارع نظری به
غیر از عرف داشته باشد، باید آن را اعلام نماید. چنانچه بعد از حلال نمودن اقسام بیع، ربا را حرام اعلام
نموده است.

نظر صائب و درست:

در صحت خرید و فروش خون مالیت شرط است چنانچه شیخ انصاری در مکاسب (شیخ انصاری،
۱۴۱۰ ه ق، ص ۲۳) و بسیاری از علمای متقدم و متاخر (امام خمینی، ۱۴۱۵ ه ق، ج ۱، ص ۳۸) به این
مسئله تصریح نموده‌اند. برای اشیاء و اعیان فوایدی وجود دارد که بعضی از آنها معلوم و آشکار است و

بعضی از آنها تا به حال شناخته نشده است. بسیاری از آن فواید در زمان ائمه مشخص نبوده اند مانند معالجه مریض. و اگر در زمان ائمه مشخص بود، علت جواز خرید و فروش خون قرار نمی گرفت. پس اگر برخی از فواید مترتبه بر برخی از اعیان نجشه مشخص شود و منفعت محله معتدبها نزد عقلا داشته باشد و از طرف شارع دلیلی بر منع این منفعت وجود نداشته باشد، دلیلی بر عدم جواز خرید و فروش خون از این جهت نداریم. چنانچه دلیلی بر عدم جواز مقدماتش هم نداریم.

در زمان شک در مالیت داشتن خون، ثابت شده است که خون نزد عقلاء مالیت دارد. پس حکم آن نزد عقلاء واضح است. و گرفتن ثمن در مقابل خون، شرعاً و عرفاً، اکل مال به باطل نیست، چنانچه گرفتن خون برای مریضی که به آن محتاج است واجب می باشد چون حفظ جان اوجب واجبات است.

شرط دوم: مالکیت

شرط دوم در صحت خرید و فروش خون، این است که فروشنده مالک مبیع و مشتری مالک ثمن باشد. البته گروهی از فقهاء مالکیت را شرط لازم برای بیع می دانند بلکه در بیع به اثبات مطلق حق اکتفا می نمایند و فرقی نمی کند این حق از ملکیت حاصل شود یا از حق اختصاصی و برخی ها هم مطالب سلطنت را شرط در صحت بیع می دانند.

خون، عرفاً ملک محسوب می شود. و نزد عرف ملاک مملوکیت این است که به آن چیز مال اطلاق شود و امکان تسلیم و گرفتن آن وجود داشته باشد. و این مورد نسبت به خون تحقق یافته است. اما مسله سلطه انسان بر خون، به طوری که نقل و مبادله اش جایز باشد، در خون وجود دارد. چرا که چیزی که در تسخیر انسان است، او اختیار تصرفش را دارد، مگر این که دلیلی بر عدم تصرف او وجود داشته باشد و مطلق مالیت آنها می باشد و تا زمانی که مستلزم ضرری نهی نشده باشد، باعث به وجود آمدن تمام آثار مالیت در آنها می شود.

احراز اثبات مالکیت در خون

بعد از اثبات مالکیت فروشنده بر مبیع، و این که این شرط منافاتی با جواز بیع کلی فی الذمه و مانند آنها ندارد و بعد از ثبوت این که مالکیت فعلی بایع در هنگام عقد نیاز نیست مانند بیع سلف و کلی در ذمه، و بعد از احراز مالکیت شخص بر آن شیء، به طوری که هیچ مانعی شرعی و عرفی نداشته باشد و شخص اختیار تصرف در آن را داشته باشد. و در صورت نبودن هر یک از آنها مالکیت تحقق نمی یابد.

به عبارتی دیگر، خارج کردن خون از بدن به مقدار خاص و با رعایت شرایط لازم در جهت حفظ و نگهداری آن، تا این که از مالیت نیفتد، باعث مقاوم شدن خون و بدن می شود و این اصل موضوعی است و اشکالی در اصل خارج کردن خون از بدن نیست و همچنین بدیهی است که خون قبل و بعد از خارج کردن به خاطر وجود منفعت عقلایی دارای ارزش بوده و مالیت دارد. پس اشکالی ندارد که انسان مالک خون خود باشد. چون خون از جمله اموال بوده و حدیث سلطنت (قاعده تسلیط) شامل آن می شود.

تعیین اموال، موضوعی است و از اختیار انسان خارج است و به صورت قهری در دست عرف است. پس زمانی که عرف چیزی را مال محسوب کرد، مشمول حدیث سلطنت خواهد شد. یعنی هر چیزی که مالیتش ثابت شده و امکان استفاده از منافع و تصرف در آن وجود داشته باشد. داخل در تحت سلطنت او خواهد بود. و مالیت خون و ملکیت انسان بر آن، قبل و بعد از اخراج خون، از بدن شانی است و ما دلیلی نداریم که در این حالت خون ملکیت ندارد تا این که انسان نتواند مالک آن نشود.

مالیت در چیزی باعث ایجاد حق تصرف در آن است و تصرف در آن اموال دلیل بر اثبات تسلط عرفی و شرعی بر آن است اما این تصرف به صورت مطلق نمی باشد. فلذا برخی از علما بر این باورند که تصرف، تسلط و اقتدار عرفی انسان در مقام اعمال حقی در اشیائی است که مالیت دارند.

معاوضه و خرید و فروش خون نیز چنین است، چون دلیلی بر منع تصرف خون بعد از خارج کردن آن از بدن نداریم، چنانچه دلیلی بر منع معاوضه خون نداریم و در نتیجه حکم به صحت معاوضه خون خواهیم داد. و منظور از صحت، صحت بر اساس مبناء عقلاست. اما در صورت شک در یکی از ارکان معامله از قبیل مالیت یا مالکیت یکی از عوضین باعث فساد این معامله خواهد بود، اما در مقام شک، ثبوت احراز مالیت امکان ندارد.

شرط سوم: معلوم بون آن

ثمن و مثن هنگام معامله باید معلوم باشند، در غیر این صورت بیع باطل خواهد بود. برخی از دلایل این امر عبارتست از:

اول- اجماع. بسیاری از علماء ادعای اجماع بر این امر دارند، و چنانکه شیخ اعظم در مکاسب (شیخ انصاری، ج ۴، ص ۹) فرموده است در این مساله بین مسلمانان اختلافی وجود ندارد.

دوم - حدیث مشهور پیامبر در نهی از بیع غرری. «نهی البنی عن الغرر»

سوم- روایات وارده مانند روایت حمادبن میسره. (حر عاملی، ۱۴۱۴ ه ق، ج ۱۲، ص ۳۴۲). چون خون مالیت دارد و شخص مالک آن خون می باشد، لکن صحت خرید و فروش خون متوقف بر ثبوت شرایط دیگری است از جمله معلوم بودن ثمن و مبیع. فلذا باید به مبیع که خون است، علم داشته باشیم. البته معلوم بودن خون متوقف بر خصوصیات است که در خون شخص یا جماعتی که دارای مشخصات واحدی است چه بسا قیمت خون با متفاوت بودن خصوصیات خون تفاوت کند از جمله در نوع گروههای خونی، و مشتری باید بداند که در مقابل ثمنی که پرداخت می کند، چه خونی را باید دریافت کند و نیز چیزی که به عنوان ثمن قرار می گیرد، باید قیمت و نوع و مقدارش مشخص شود. پس زمانی که معامله بر مجموعه از خاص خون واقع شود و مشتری خصوصیات آن خون یا وجود یا عدم آن خصوصیات را نداند و معامله صرفاً بر مجموعه از خون واقع شود، در این صورت معامله باطل خواهد بود. چون شرط علم از شرایط صحت معامله می باشد.

شرط چهارم: مقدور التسلیم بودن مبیع (خون)

نظر فقهاء در این شرط مختلف است. برخی از فقهاء از جمله صاحب شرایع (محقق حلی، ۱۹۸۱ م، ج ۲، ص ۱۱)، تصریح به این شرط نموده اند. و برخی دیگر، تصریح به مقدور التسلیم بودن مبیع در عوضین را نموده اند و برخی دیگر قائل به این مطلب اند که مقدور التسلیم بودن شرط نیست. زمانی که مشتری علم یا ظن داشته باشد که بایع قدرت تسلیم ندارد. یا مشتری علم به وجود مانع از طرف بایع یا خودش دارد. پس تمامی موارد ذکر شده باعث قطع شود که امکان تسلیم و تسلّم وجود ندارد، بیع غرری خواهد شد و بیع غرری نهی شده است (شیخ انصاری، ج ۲، ص ۹).

فلذا چون خارج کردن خون از بدن جایز است و فروش آن هم جایز می باشد و سائر شرایط هم فراهم است، بیع خون غرری یا مجهول نخواهد بود اما باید بدانیم در برخی از موارد بایع از تسلیم مبیع مخالفت نخواهد کرد و یا این که مانع قانونی از تسلیم مبیع وجود نداشته باشد مانند اینکه صاحب خون مرض ایدز نداشته باشد. در نتیجه در این گونه موارد بیع باطل خواهد بود. چون یکی از شرایط منضم در صحت و تمامیت بیع، عدم وجود مانع از نقل و انتقال صحیح است.

شرط پنجم: طهارت اصل عوضین

از جمله دلایلی که برخی از فقها برای صحت بیع ذکر کرده اند، طهارت اصل عوضین است. از جمله در کتاب تذکره الفقهاء (علامه حلی، بی تا، ج ۱، ص ۴۱۴)، و فخر المحققین در ایضاح القواعد (فخر المحققین، ۱۳۸۹ ه ش، ج ۱، ص ۴۲۵) و شیخ محمد حسن نجفی در جواهر الکلام (محمد حسن نجفی، ۱۳۶۸ ه ش، ج ۲۲، ص ۱۲).

اما برخی از فقهاء متعرض این نشده اند. البته نه اینکه غافل از این باشند زیرا آنها این مورد را شرط در صحت بیع و سایر معاوضات نمی دانند چون طهارت در مالیت عرفی مخصوصاً غیر خوردنی ها و غیر نوشیدنی ها تاثیری ندارد. هکذا نزد متشرعین نیز زمانی که اشیاء نجسه ملک اشخاص محسوب می شوند، مانعی از خرید و فروش آن نمی بینند، این شرط را قبول ندارند.

اما تطبیق شرط طهارت بر خون چنین است که، شکی در حرمت خرید و فروش خون وجود ندارد و همچنین اعیان نجسه و متنجسه زمانی که نزد فقهاء منفعت معتدبها داشته باشند و نجاستشان مانع از انتفاع نشود، دلیلی بر منع از خرید و فروش آنها نداریم. و این مطلب نزد متأخرین مشهور است و ادله حرمت خون، دلالت بر حرمت خوردن و آشامیدن خون در آن زمان دارد. نجاست خون زمانی که سائر شرایط موجود باشد، ضرری به صحت خرید و فروش خون نمی رساند. چنانچه شیخ انصاری در مکاسب (شیخ انصاری، ج ۱، ص ۲۷) فرموده اند: معاوضه خون اجماعاً حرام است. اما خون پاک زمانی که منفعت محله داشته باشد مانند رنگریزی و قائل به خرید و فروش آن باشیم، بهترین وجه، قائل شدن به جواز خرید و فروش خون پاک است، چون چیز پاکی است که منفعت محله دارد.

البته دلایل دیگری برای جواز خرید و فروش خون می توان ذکر کرد از جمله: عمومات دال بر جواز و امضاء داد و ستد مانند:

او فوا بالعقود (مأئده: آیه ۵) واحل الله البیع (بقره، آیه ۲) و تجاره عن تراض (بقره، آیه ۱۸۸) از این ادله اند. و اطلاق و عموم ادله امضاء معاملات عرفی، شامل آنها می گردد و این ادله به تمامی انواع خونها اطلاق دارند.

ادله فقهای که قائل به حرمت خرید و فروش خون هستند و دلایل رد آنها

الف- قرآن:

علمائی که بر حرمت معامله خون قائلند به برخی از آیات از جمله، آیه سوم، سوره مائده (انما حرم علیکم المیتة والدم ...) و آیات دیگری مانند، آیه ۱۴۵ سوره انعام و آیه ۱۱۵ سوره نحل و آیه ۱۷۲ سوره بقره اشاره می کنند.

از این آیات نمی توان حرمت مطلق استفاده کرد، زیرا ظاهر آیات منصرف به اکل و خوردن و نوشیدن است. هکذا، از متون تاریخی استفاده می شود که خوردن و آشامیدن خون در میان اعراب، قبل از اسلام، متداول بود و غالباً آیات صدر الاشعار در مقام نهی از این عمل می باشند. چنانچه فاضل مقداد در تنقیح الرائع (فاضل مقداد، ۱۳۸۱ ه ش، ج ۲، ص ۵) در ذیل آیه سوم سوره مائده می گوید: این آیه اشاره دارد به تحریم چیزهایی که اعراب جاهلی، آنها را حرام نمی دانستند و به گونه های مختلف، خون را می خوردند. از جمله همانگونه که علی (ع) در مقام مذمت اعراب جاهلی و یادآوری نعمت های خدا به آنها، به وسیله تحریم خبائث فرمودند: علهز می خوردند. (علهز، غذایی بوده که از خون و پشم شتر تهیه می شده است).

همچنین عبدالرحمان سیوطی در الروض الانیق فی فضل الصدیق، ۱۹۹۴ م، ص ۲۳۱، به نقل از ابی امامه می گوید: پیامبر، من را به میان عشیره ام فرستاد تا آنان را به اسلام دعوت کنم. وقتی رفتم، کاسه ای پر از خون آوردند و همه به دور آن گرد آمدند و شروع به خوردن کردند. و از من خواستند که از آن بخورم. من گفتم: وای بر شما، من از جانب کسی می آیم که این غذا را بر شما حرام کرده است.

این تعابیر نشان می دهد که حرمت در آیات به خوردن انصراف دارد و این آیات در مقام نهی مطلق استفاده از خون و نهی از خرید و فروش آن نیستند. فلذا نمی توان با استناد به این آیات، به حرمت هر گونه استفاده از خون و معامله و مبادله آن، فتوا داد.

ب- سنت:

روایاتی که دلالت بر حرمت معامله خون دارند، دو دسته اند:

یک دسته از داد و ستد شیء نجس و یک دسته از داد و ستد خون نهی کرده اند.

اما پاسخ گروه نخست:

۱- این روایات از معامله ای نهی کرده که سبب شود از چیز نجس در جهت حرام، مانند خوردن و آشامیدن و پوشیدن استفاده گردد. اما داد و ستد برای استفاده در غیر جهات محرم اشکالی ندارد.

۲- این روایات از این جهت است که نجس در زمان صدور روایات، منافع محله عقلایی و در نتیجه مالیت نداشته است. اما در زمان ما که منافع محله فراوانی به برخی از اشیاء نجس باز می گردد، معامله آنها اشکالی ندارد.

۳- مهمترین روایتی که به آن استناد می شود، روایت تحت العقول است. (الحرانی، ابن شعبه، ۱۴۰۴ ه ق، ص ۳۳۱). اما این روایت ضعیف السند بوده و مرسله می باشد و همچنین در متن روایت، اضطراب وجود دارد. و نهی در روایات فوق، تکلیفی است. پس روایت فوق تنها بر این امر دلالت دارد که معامله خون معصیت است و بطلان معامله از آن استفاده نمی شود. چنانچه امام خمینی (ره) در این خصوص می فرماید: روایت فوق صراحت دارد در حرمت تکلیفی. (امام خمینی، ۱۳۸۰ ه ش، ج ۱، ص ۶) هکذا، عنوان نجس، حیثیت تقییدی نیست، بلکه حیثیت تقلیلی است. یعنی معامله نجس از آن جهت حرام است که قابل بهره وری نیست.

پاسخ گروه دوم روایات:

در گروه دوم روایات، به چند روایت استناد شده است از جمله، مرفوعه ابن یحیی الواسطی، حضرت علی (ع) از محل قصابها می گذشت، و آنان را از داد و ستد هفت چیز گوسفند منع کرد، از جمله معامله خون گوسفند (شیخ حر عاملی، ج ۱۶، ص ۳۵۹)

اما رد این روایت در استدلال به نهی از معامله خون؛

اولاً: نهی در این گونه روایات به خرید و فروش خون، ناظر بر اکل آن است به دلیل:

الف- در شغل قصابی، چیزهایی فروخته می شود که برای خوردن استفاده می گردد.

ب- در ذیل روایت، از چیزهایی نهی شده که دلیل نهی، خوردن آنهاست.

ثانیاً: این روایت مرفوعه بوده و قابل اعتماد نیست و جبر ضعف سند به عمل مشهور از نظر صغری و

کبری دچار اشکال است. زیرا معلوم نیست مشهور به این روایت استدلال کرده باشند.

آیت الله خویی در مصباح الفقاهه در خصوص این روایت فرموده است:

استدلال به این روایت مرفوعه مشکل است، چرا که این روایت از نظر سند ضعیف است و ضعف سند

از نظر صغری و کبری با عمل مشهور جبران نمی شود. (آیه الله خویی، ۱۳۸ ه ش، ج ۱، ص ۵۵).

روایت دوم نبوی در سنن بیهقی آمده است: پیامبر خدا (ص) از گرفتن بهاء در برابر خون نهی نموده

است (احمد بیهقی، ۱۳۵۲ ه ق، ج ۶، ص ۶).

استدلال به این روایت درست نیست، چون: این روایت ضعف سند دارد و در کتب حدیثی شیعه این حدیث ذکر نشده است. هکذا، ممکن است نهی از معامله ای باشد که مانند خوردن، سبب استفاده در جهت حرام است.

ج- اجماع:

بسیاری از فقهاء بر حرمت خرید و فروش خون به اجماع و عدم خلاف استناد کرده اند. علامه حلی در نهاییه الاحکام می نویسد: خرید و فروش خون، بر اجماع فقهاء، به خاطر نجاست و عدم امکان بهره گیری، حرام است. (علامه حلی، بی تا، ج ۲، ص ۶۳). نظیر این سخن را از فخر المحققین در شرح ارشاد و فاضل مقداد در تنقیح و دیگران هم نقل کرده اند. شیخ انصاری، ضمن نقل اجماع از علامه حلی و فخر المحققین و فاضل مقداد، تصریح به عدم خلاف می کند (شیخ انصاری، ج ۱، ص ۲۳).

اما اشکال تمسک به اجماع:

اولاً - بر فرض تحقق چنین اجماعی، روشن است که اجماع تبعیدی کاشف از قول معصوم (ع) نیست، بلکه مدرکی و مدرک آن برخی از روایاتی است که برای حرمت بیع مطلق نجاسات، به آنها استدلال می شود. و اشاره شد که روایات فوق، از نظر سند و دلالت، نارسایی دارند.

ثانیاً - چون حرمت خون در آیات و روایات، انصراف به خوردن دارند. اجماعی که هم اقامه شده چنین است، انصراف به خوردن دارد.

ثالثاً - علامه حلی بعد از ادعای اجماع، به نداشتن منفعت استناد کرده است و فاضل مقداد هم، در اجماع بر حرمت خرید و فروش خون، به نداشتن منفعت تعلیل کرده اند، معلوم می شود که اجماع بر حرمت، در حقیقت در اثر نداشتن منفعت حلال است، چون در آن زمان، خون غیر از خوردن، هیچ منفعتی نداشته و خوردن هم، به نص آیات، حرام است. پس اگر خون منافع حلالی داشته باشد، طبیعتاً حرمت بیع خون منتفی است.

د- خون مالیت ندارد:

چون خون مال محسوب نمی گردد، گرفتن ثمن در برابر آن، مصداق اکل مال به باطل خواهد بود و این امر حرام است. آیت الله خوئی (ره) در مصباح الفقاهه می گوید:

مالیت اشیاء از نظر شرع، به اعتبار وجود منافع حلال آنها می باشد (آیه الله خوئی، ۱۳۸۰ ه ش، ج ۲، ص ۱۴۲) پس هر چیزی که شرعاً منفعت محله نداشته باشد، مالیت نخواهد داشت.

اما ایراد این استدلال:

- ۱- در حال حاضر، خون منافع محله زیادی دارد و این موضوع امری آشکار است. و بدون خون، درمان در زمان کنونی معنا پیدا نمی کند.
- ۲- حتی اگر قبول کنیم که با منع شارع از استفاده خون، منفعت عقلایی آن نیز برطرف می گردد، اما ممکن است برای صحت معامله، غرض و منفعت شخصی کفایت می کند و نیازی به منفعت عقلایی نمی باشد. پس هر جا منفعتی باشد، موضوع حرمت هم مرتفع خواهد بود.
- ۳- به فرض، شرعاً از منافع عقلایی و شخصی خون منع شده باشد، معامله آن با غیر مسلمان جایز است و مدعا که بطلان معامله خون است، به گونه مطلق ثابت نمی شود.
- ۴- اصل این مدعا که گرفتن ثمن در مقابل خون، اکل مال به باطل است و حرام می باشد. در صورتی صحیح است که «با» در «بالباطل» به معنای مقابله باشد. ولی اگر «با» را به معنای سبب بگیریم، معنای آیه منع داد و ستد اموال به سبب عقد باطل، یعنی به غیر از راههایی است که شارع امضاء و تعیین کرده است، مانند ربا و قمار. شاهد این مدعا، استثنای ذیل آنهاست «الا ان تکون تجاره عن تراض» که مقدس اردبیلی در این خصوص می گوید در اموال یکدیگر به غیر از راه شرعی تصرف نکنید (مقدس اردبیلی، ۱۳۴۴ ه ش، ص ۴۲۷). پس این دلیل نمی تواند از این جهت که خون منفعت عقلایی ندارد، دلالت بر حرمت خرید و فروش خون داشته باشد.

ذ- نجس بودن خون:

بین فقهاء ادعای اجماع بر نجاست خون وجود دارد، پس تمامی ادله دال بر حرمت معامله اعیان نجسه، این مورد (یعنی خون) را نیز شامل می شود.

اما اشکال این استدلال:

اصلی ترین دلیل حرمت داد و ستد با اعیان نجسه، روایت تحف العقول است. اما روایت فوق ضعف سند دارد. امام خمینی (ره) در این زمینه می فرماید: سند روایت تحف العقول از دلالتش مخفی تر است. (امام خمینی، ج ۱، ص ۹) همین مطلب را آیت الله خویی در مصباح الفقاهه گفته اند. (آیه الله خویی، ج ۱، ص ۵۴). و تفصیلاً چنین گفته اند: در تفصیل بیان خون پاک و نجس اشکال است. زیرا پس از اشتراک آن دو در حرمت خوردن و جواز بهره وری حلال، مانند رنگ آمیزی و استفاده به عنوان کود و مانند آن، دلیلی

بر تفکیک میان آن دو وجود ندارد. و اما همان گونه که به کرات فهمیدی، نجاست نمی تواند فارق میان خون پاک و نجس باشد. زیرا نجاست موضوع برای حرمت داد و ستد نیست.

ر-اصاله الفساد:

اگر در هر معامله ای شک عارض شود که آن معامله صحیح است یا خیر، اصل فاسد و باطل بودن آن معامله است.

اما این استدلال درست نیست چون این اصل محکوم اطلاق و عموم ادله لفظیه، مانند اوفوا بالعقود و تجاره عن تراض و احل الله البيع است.

بنابراین، نوبت به این اصل نمی رسد. چون با وجود دلیل لفظی، هر چند اطلاق به عموم باشد، نوبت به اصل عملی نخواهد رسید. چون موضوع اصل شک در حکم است و با وجود دلیل لفظی شک وجود ندارد.

ز- اعانت بر گناه:

یکی از دلایل کسانی که قائل به حرمت خرید و فروش خون هستند، این است که این عمل را کمک به گناه و اثم تلقی نموده و این امر را حرام می دانند. آیه الله خویی در مصباح الفقاهه در رد این دلیل بیان می کنند: دلیلی بر حرمت اعانت بر اثم نداریم. حتی اگر چنین فرضی را هم بپذیریم، حرام نیست. هکذا، معامله خون، اعانت بر اثم نیست. زیرا میان این عمل و گناه، عموم و خصوص من وجه است.

چون گاهی خرید و فروش برای خوردن نیست مانند اینکه برای رنگ آمیزی خریده شود. همچنین، بر فرض اینکه اعانت بر اثم حرام باشد، موجب فاسد شدن معامله نخواهد بود، زیرا نهی به عنوانی خارج از معامله تعلق گرفته است نه به خود معامله. پس بر فرض قبول صغرای حرمت اعانه بر اثم. دلیل اخص از مدعا است (آیه الله خویی، ۱۳۸۰ ه ش، ج ۱، ص ۵۶)

در خاتمه نظر برخی از علمای معاصر و مراجع عظام تقلید در این زمینه بیان می گردد:

۱- امام خمینی (ره): ظاهرترین قول، جواز بهره گیری از خون و خرید و فروش آن است، در غیر خوردن. زیرا آنچه در روایات و آیه شریفه آمده است، دلالتی بر حرمت مطلق استفاده از خون ندارد. بعلاوه در آن زمان برای خون، غیر از خوردن استفاده ای نبوده است. بنابراین حرمت در آیه و روایات، منصرف به حرمت اکل می باشد. (امام خمینی، ۱۳۸۰ ه ش، ج ۱، ص ۶)

۲- امام خامنه ای مدظله العالی (سایت مقام معظم رهبری، قسمت استفتائات) :

فروش خون اگر به قصد عقلانی مشروع باشد، اشکال ندارد.

۳- آیت الله مکارم شیرازی (دامه برکاته):

سوال- خرید خون و فراورده های آن از غیر مسلمانان چه حکمی دارد؟ در صورتی که امکان خرید

خون از کفار باشد، آیا همچون خرید اجسادشان جهت تشریح، اولویت دارد؟

پاسخ: از هر دو گروه می توان خون را خرید.

سوال- فروش خون و فراورده های خونی که در کشورهای اسلامی تهیه شده است، به غیر مسلمانان

چه حکمی دارد؟ آیا بین کفار حربی و غیر حربی تفاوتی هست؟

پاسخ: به غیر کفار حربی می توان فروخت، مشروط بر این که نیاز مسلمانان از طریق دیگر حل شود.

(سایت آیه الله مکارم شیرازی، قسمت استفتائات)

نتیجه گیری

نتایجی که از این پژوهش و مقاله به دست می آید عبارتند از:

۱- شرایط صحت خرید و فروش خون عبارتست از: مالیت داشتن خون، مالکیت انسان بر خون خود،

معلوم بودن آن، مقدور التسليم بودن آن و طهارت اصل عوضین.

۲- ادله قائلین به حرمت خرید و فروش خون که عبارت بودند از: آیات، روایات، اجماع، مالیت

نداشتن خون، نجس بودن خون، اصاله الفساد و اعانت بر اثم و گناه، همگی مخدوش بوده و درست

نیست.

۳- خرید و فروش خون، بدون تردید، برای خوردن و آشامیدن، حرام است.

۶- صرف نجاست خون، موجب حرمت خرید و فروش آن نیست و اشکالی ندارد که چیزی نجس

باشد ولی خرید و فروش آن، حرام نباشد.

۷- از جمله دیگر دلایل جواز و حلیت خرید و فروش خون، عمومات ادله بر جواز داد و ستد است.

۸- حکم جواز و حلیت خرید و فروش خون، شامل فراورده های خونی هم می گردد.

۹- در عصر کنونی، خون منافع محله زیادی دارد و خرید و فروش آن جایز بوده و این امر دیگر از

مصادیق اکل مال به باطل نخواهد بود.

فهرست منابع

- ۱- قرآن الکریم.
- ۲- ابن ادريس، سرائر، موسسه نشر اسلامي، ۱۳۶۳ ه. ش.
- ۳- ابن بابويه، محمد، معانی الاخبار، به کوشش علی اکبر غفاری، ۱۳۶۰ ه. ش.
- ۴- ابن براج، عبدالعزيز، المهذب، موسسه نشر اسلامي، ۱۳۶۰ ه. ش.
- ۵- ابن حمزه، الوسیله الی نیل الفضیله، نشرات مکتبه آیه الله مرعشی، ۱۳۵۸ ه. ش.
- ۶- الحرائی، ابن شعبه، تحف العقول، تحقیق علی اکبر غفاری، موسسه نشر اسلامي، ۱۴۰۴ ه. ش.
- ۷- امام خمینی، روح الله موسوی، کتاب البیع، موسسه نشر اسلامي قم، ۱۴۱۵ ه. ق.
- ۸- امام خمینی، روح الله موسوی، مکاسب محرمة، انتشارات نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۰ ه. ش.
- ۹- انصاری، شیخ مرتضی، مکاسب، موسسه نشر الهادی، ۱۴۱۰ ه. ق.
- ۱۰- بیهقی، احمد، سنن الکبری، حیدر آباد هند، ۱۳۵۲ ه. ق.
- ۱۱- حر عاملی، وسائل الشیعه، موسسه آل البيت، ۱۴۱۴ ه. ق.
- ۱۲- خویی، ابوالقاسم، مصباح الفقاهه، مطبعه الحیدریه، ۱۳۸۰ ه. ش.
- ۱۴- سیوطی، عبدالرحمان، الروض الانیق فی فضل الصدیق، چاپ قاهره، ۱۹۹۴ م.
- ۱۵- شیخ طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، النهایه، طبعه دار الاندلس لبنان، بی تا.
- ۱۶- شیخ مفید، المقنعه، موسسه نشر اسلامي، قم، ۱۳۷۸ ه. ش.
- ۱۷- علامه حلّی، حسن بن یوسف، تذکره الفقهاء، مکتبه مرتضویه، بی تا.
- ۱۸- علامه حلّی، حسن بن یوسف، قواعد الاحکام، موسسه نشر اسلامي، ۱۳۷۹ ه. ش.
- ۱۹- علامه حلّی، حسن بن یوسف، نهایه الاحکام، موسسه نشر اسلامي، بی تا.
- ۲۰- علامه مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الانوار، موسسه الوفاء بیروت، ۱۴۰۳ ه. ق.
- ۲۱- فخر المحققین، محمد بن حسن، ایضاح الفوائد فی شرح القوائد، انتشارات اسلامي قم، ۱۳۸۹ ه. ش.
- ۲۲- مقداد، فاضل، التنقیح الرائع، موسسه نشر اسلامي، ۱۳۸۱ ه. ش.
- ۲۳- مقدس اردبیلی، احمد ابن محمد، زبده البیان فی احکام القرآن، محمد باقر بهبودی، مکتبه الجعفریه لاحیاء الآثار الجعفریه تهران، ۱۳۴۴ ه. ش.
- ۲۴- محقق حلّی، جعفر بن حسن، شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، مطبعه الآداب نجف، ۱۹۸۱ م.
- ۲۵- نجفی، محمد حسن ابن باقر، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، نشر دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۸ ه. ش.